نوروز

و.گایگر

ارلانگن

همین امید ابدی بجاودانی بودن ایران و عدم امکان تسلّط اهریمن بخاک‏ پاک یزدانی بود که عناصر خارجی را بالأخره از ملک خود دفع کرد. و شاید همین امید بوده که لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی را در بدترین‏ زمان بحران ملیّت ایران و فرمانروائی آهن و خون بدین نغمه مترنم‏ ساخت:

بصبر کوش تو ایدل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی بدست اهرمنی

\*\*\* آنچه دربارهء نوروز گفته شد فقط یک مقدّمهء مختصری است برای‏ آشنا شدن بترتیب حساب و تقویم ایرانی.و مقالهء فاضلانهء که در حقیقت‏ اصلی و منشأ مذهبی نوروز جناب علاّمهء فاضل پروفسور گایگر1برای‏ روزنامهء ما مرقوم داشته اند و ما ذیلا اوراق«کاوه»را بدان مزین‏ میداریم در حقیقت ذی المقدّمهء آنست.و برای مزید معرفت خوانندگان‏ ایرانی باید بگوئیم که علاّمه گایگر حّجت بزرگی است در ایران‏شناسی‏ و در تمام فرنگ استاد معروف و مسلّم کلّ میباشند.

نوروز

بقلم پرفسور دکتر گایگر آلمانی

عید نوروز از زمان بسیار قدیمی بازمانده و اصل آن از عقاید و عادات ملّی ایران ایجاد شده است.روایت اصلی و بومی تاریخ این‏ عید را از زمان جمشید که از قرار قصص تاریخی پایهء تمدّن و اساس نظم‏ اجتماعی را گذارده است میداند.از آخر زمان سلطنت او فردوسی در شاهنامه بعد از شمردن کارهای شایان آن پادشاه چنین روایت میکند:

جهان انجمن شد بر تخت او فرو ماند از فرّهء بخت او بجمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند

در اساس خود این عید شباهت دارد بعید احترام ارواح گذشتگان‏ که همه جا در دنیا ما بین ملل مختلفه بهر درجه از تمدّن معمول است. در ابتدا منشأ این احترام فقط ترسی بوده است که مردم از ارواحی که‏ از ابدان خارج شده داشته‏اند و تصوّر میکرده‏اند که آن ارواح میتوانند اسباب ذلّت و بدبختی ایشان بشوند.لهذا پیشینیان که پایهء تمدّن زیادی‏ نداشته‏اند برای این ارواح قربانیها میکرده‏اند و چون خیال میکردند که‏ ارواح همان احتیاجاتی را دارند که مردمان زنده لهذا از برای آنها اغذیه و مشروبات تهّیه میکردند تا آنها را با خود آشتی داده و از خود راضی‏ کنند و نیز برای آنکه همیشه آنها را از خود دور نگاه دارند.بطول‏ زمان و مرور دهور با تغییر تدریجی عادات و اخلاق و قوّت یافتن زندگی‏ خانوادگی در عقاید هم بالطّبع تغییرات رخ داد.و هرچند باز اثری از ترس از ارواح اموات باقی بود ولی وقتی که مردم یاد از اموات و مخصوصا از اقارب و متعلّقان گذشتهء خود میکردند نیکیهائی را که آنها در زمان زندگی‏ خود کرده بودند بخاطر آورده و هنوز از آنها متشکّر بودند و امید اینرا داشتند که ارواح بعد از خروج از ابدان باز هم نظر توجّهی باقارب‏ و متعلّقان خود داشته باشند.قربانیهای قدیمی رفته‏رفته شکل دعا و تشکّر را پیدا کرد که برای استمالت ارواح و خشنود کردن آنها خوانده میشد.از ارواح موتی ارواح مجرّدهء«حامیه»بوجود آمدند.

از زمان بسیار قدیمی یعنی از زمانی که ما تاریخ در دست داریم ایرانیها باین درجه از ترقّی رسیده و حتّی از این درجه هم تجاوز کرده بودند.عقاید مذهبی در اساس مذهب زرتشت از همان ابتدا این شکل اخیر ارواح‏ پرستی را پیدا کرده بود.در این مذهب از ارواح مجردّهء حامیه‏[یا فرشتگان‏ موکّل‏]که«فرور»نامند خیلی اسم برده میشود و از آنها استعانت و امداد طلبیده میشود.اینکه در مذهب زرتشت«فرور»ها را همه جا حاضر و ناظر میدانند گویا نمونه‏ایست از عقیدهء بسیار قدیمی که ارواح را همه‏جائی‏ می‏پنداشتند.قدما و اشخاص ساده را عقیده آن بود که تمام موجودات طبیعی‏ روح دارند و زنده‏اند.

«فرور»ها حافظ نظام دنیا و مواظب آن هستند.آنها پایهء آسمان عالی‏ هستند و آنرا حمل میکنند.آنها آب را در جریان خود میبرند و گیاه را میرویانند.آنها خطّ سیر باد را معیّن میکنند و ستارهای آسمان را حرکت میدهند. هر شخصی در دنیا یک چنین«فرور»ی موکلّ دارد که از ازل بشکل‏ روحانی همراه اوست.این«فرور»در زمان زندگی آن شخص داخل‏ جسم او شده و بعد از مرگ او با روح او معا از جسم وی خارج شده‏ و بطبیعت برمیگردد یا بعقیدهء تازه‏تری بدنیای دیگر میرود.

امّا بواسطهء همین زندگانی کوتاه یک علاقهء الفتی تولید شده است که‏ ارواح را با زندگان و اولاد و اعقاب ایشان مرتبط میسازد.

تمام خیالات ترس از ارواح در نزد بازماندگان بکلّی از میان رفته‏ است.از آنها فقط امید حمایت و کمک دارند و استعانت میطلبند و آن ارواح‏ هم برای سعادت و ثروت اجسام خود میکوشند و در صدد آن هستند که خانه‏ و آشیانه و دشت و باغ را همیشه خوش و خرّم نگاه دارند.مخصوصا در جنگ‏ ابدان خود را مواظبت میکنند و یک قوّهء از جنود غیر مرئی میفرستند که‏ همراه بازماندگان زنده بجنگ رفته و آنها را برای نائل شدن بیک فتح با افتخاری کمک نماید.

در همهء نقاط روی زمین و جمیع ازمنه تقدیس و تکریم ارواح مجردّهء حامیه قبل از همه چیز و بیش از همه چیز راجع بأرواح خانوادگی یا قبیلهء بوده است.ایرانیها نیز بهمین قرار ارواح اقوام نزدیکشان را در درجهء اوّل احترام میکرده‏اند.امّا ایرانیها از همان زمانهای بسیار قدیم‏ مردمان بزرگ گذشته را هم که نتیجهء کوشش آنها نه فقط محیط تنگ‏ خانواده را فائده میرساند بلکه نتایج آن شامل تمام ملّت میشده بخاطر میآورده اند و احترام میکرده‏اند چنانکه یونانیها هم دلاوران بزرگ خود را محترم میداشته‏اند.

(1) W.Geiger.

یک عقیدهء در همه روی زمین خیلی شیوع دارد و آن اینست که‏ در سال مواقعی و زمانهای مخصوصی هست که ارواح اموات بروی زمین‏ بدنیای جسمانی برمیگردند و مواضعی را تجسّس میکنند که وقتی در آنجاها سکنی داشته و کار کرده بوده‏اند و هدیه‏هائی را دریافت می‏کنند که برای‏ آنها تهیّه کرده‏اند.در این زمان یک عید بزرگی موسوم به«عید اموات»گرفته میشود.در ممالک عیسوی مذهب مغرب زمین این عید را از مائهء دهم بحساب اروپائی در 2 نوامبر میگیرند یعنی در زمانی که حاصل را برداشته و طبیعت خود را برای خواب زمستانی حاضر میکند و روزهای‏ تاریک شروع میشود.برعکس یونانیهای قدیم عید اموات را در اوّل‏ بهار میگرفتند در وقتی که طبیعت بیدار شده تخم و شکوفهء نباتات زنده‏ میشوند.عقیدهء ایرانیها هم با این عقیده توام است.در آوستا چنین‏ میگوید که در اوّل بهار«فرور»ها بزمین میآیند و دهها و خانهای خود را پیدا کرده ده روز در آنجاها سیر میکنند.و جمهور ناس درایران‏ در این موقع عید اخیر از جملهء اعیاد بزرگ ششگانهء سالیانهء خود را میگرفته‏اند.و این عید آخری بوده زیرا که با این عید سال گذشته ختم‏ و سال تازه شروع میشود و ماه اوّل سال بمناسبت این عید و«فرور» اسم فروردین را دارد.مخصوصا روزهای کبیسهء سالیانه برای ارواح‏ معیّن شده بوده است و این روزها را همیشه بآخر سال میافزوده‏اند برای‏ آنکه سالهای قمری را با سالهای شمسی تعدیل نمایند.

در این توافق عید اموات با موقع آخر سال ایران تنها نیست مثلا هندیهای قدیم هم محترمترین و بزرگترین عید اموات خود را در آخر سال‏ میگرفته‏اند.در آلمان عقیدهء عمومی است که اموات در 12 شب‏ آخر سال گردش میکنند.مردم آلمان باین عقیده هستند که ابرهائی‏ که در آسمان حرکت میکنند یک گروه وهمی هستند از ارواح که‏ آنها را قشون وحشی مینامند و صدا و نالهء طوفان را بانگ و فریاد آن قشون‏ می‏پندارند.

ایران امروز خودش را برای جشن عید قدیم مقدّس خود حاضر میکند1و ما آلمانها که زبان و تمدّن ایران را تحصیل کرده و مملکت و ملّت آنرا دوست میداریم و محترم میشماریم خوشی و بزرگی آنرا آرزو میکنیم. امید است که ارواح مردگان بزرگ مثل روح فریدون،رستم،بهرام‏ گور و یزدگرد و دیگران و ارواح دلاوران بزرگ زمان قدیم درخشان‏ ایران در این عید برخیزند.امید است که آنها پهلوی ملّت خود ایستاده‏ او را در این زمان سخت بطرف یک جلال تازهء خوشبختی و یک افتخار نوی کمک و رهبری نمایند.امید است که ارواح دلاوران این ملّت برای‏ یک زندگانی جدیدی برخیزند و بیدار شوند مثل روح آهنگر دلیر اصفهان‏ که اسم او پیشانی این ورقه را مزیّن کرده است.

و.گایگر

ارلانگن

نظری بتاریخ و درس عبرت‏ داستان گرجستان یا فردای ایران

ز روسی نجوید کسی مردمی‏ که جز صورتی نیستشان ز آدمی

حکیم نظامی

جهل و عدم بصیرت فرمانفرمایان،بی‏وقوفی ناخدایان کشتی حیات ملّیت‏ ما از تاریخ و فلسفهء سیاست دنیا ما را وادار میکند که شمّهء از سرگذشت‏ مللی که در ازمنهء گذشته صاحب قدرت و شوکت بوده و در دورهء تاریخ‏ مقامی را سیر کرده‏اند نقل کنیم.چه آنان نیز مثل ما در دورهء انحطاط نیرنگ و فریب دشمن را نسنجیده و عدم اتفّاق داخلی و طمع و دنائت‏ رؤسای قومی استقلال آنها را باضمحلال،آزادی آنها را باسارت،بزرگی‏ و شهامت آنها را بحقارت و بندگی مبدّل داشت.

افسوس فریاد ما بگوش آنها نرسیده و عنقریب خدا نکرده درعین‏ خودپرستی سرزمین نیاکان ما و تخت تاج شاهان ما را طعمهء عالمگیری‏ همسایگان ما نموده ایران کیانی را بمقام مستملکات اروپائیان خواهند آورد.

چقدر جای تعجّب است ملّتی که حقّ جهاد و دفاع دارد امروز مثل‏ یک جسم بیروح و بی‏حرکت مبهوت و منتظر است که آفتاب فلاح و نجاح‏ در شب تاریک بدترین زمان حیات ملیّتش معجزوار خود بخود طلوع‏ کند و کشور ایران را از خرابی و ذلّت نجات دهد.غافل که اوضاع‏ حاضرهء دنیا غیر از آنست که از تصوّر آنها میگذرد و حیات ملّی این نیست‏ که اینها زیست میکنند.یک قومی حق ندارد که باین قسم آرام نشسته‏ و دشمنان را بگذارد در خانهء خود لانه گیرند!اگر قومی را تشبیه بانسانی‏ بکنیم میتوانیم بگوئیم مثل انسان آن هم صاحب جسمی و روحی و مقدّراتی‏ است.همین‏طور هم میتوان گفت که بزرگترین مصائب برای یک قوم‏ چنانکه برای یک انسان اسارت و حقارت است.همانطور که یک انسانی‏ در بندگی همیشه دچار لطم و شتم است و بزندگی پستی زیست میکند همانقدر هم زندگی یک قومی در اسارت محقّر و ذلیل است و سرمایهء اخلاقی‏ و ادبی آن از حشمت بفرومایگی میرسد.

از بزرگان و روحانیّون ما آنانکه امیدوارند که ریاست در تحت عقاب‏ روس کنند چقدر ابله و دون خصلت‏اند که نمی‏دانند اوّلین صدمه بخود آنها خواهد رسید و بزنجیر عبودیت اوّل خود آنها مقیّد خواهند بود. نیّت ما اینست که هموطنان ما بدانند که بدترین و تلخترین روزگار برای‏ قومی مجبور بمحکومیّت قومی دیگر بودن است.

منظرهء موحش فردای ایران و سپاه روزی ایرانیان را مکرر نوشته‏ و گفته‏اند.اینک در آخرین وهلهء مبارزهء حیات ملیّت ما میخواهیم ایرانیان‏ بدانند که این بیقیدی و عدم جدّیت،این تسلیم و فروتنی در جلو تجاوزات‏ دشمن چه فردای خوار و زبون برای آنان آماده میکند.